

شهیدین (ره)، منادیان قرآن ناطق

احمد ترابی

عصر رسالت، عصر نزول قرآن و جهاد و تلاش پیامبر ۹ و یاران او برای از میان بردن ادبیات و فرهنگ جاهلی و استقرار بخشیدن به آیات وحی در میان مردمی بود که می‌بایست امت اسلامی را در آینده تاریخ با همه وسعت و گستردگی آن شکل دهند.

از میان بردن فرهنگ چند صد ساله جاهلی که با تار و پود مردمان حجاز درآمیخته بود، کار آسان و کم هزینه‌ای نبود و چنین بود که رسول اسلام ۹ برای ایفای رسالت خود، سخت‌ترین جفاها را از سوی دشمنان و مخالفانش تحمل کرد، تا آنجا که فرمود: «ما أودى نبیُّ مثل ما أودیتُ.» (بحارالانوار، 56/39)

«هیچ پیامبری در راه تحقق اهداف و برنامه‌های خود، بدان اندازه که من آزار و اذیت دیدم، آزار ندیده است.»

طبیعت سخت سرزمین حجاز و اخلاق و منش سخت‌تر مردمان آن، هرگز اجازه نمی‌داد تا آیات اخلاقی، معرفتی، انسانی و عدالتخواه وحی جایگزین معالقات سبع و عادات و رسوم شود که جهالت و خشونت و استکبار و قهر و غارت از بارزترین مشخصات آن بود.

با این همه، پیامبر خاتم ۹ با عزمی راسخ و متکی به امداد الهی کار خود را آغاز کرده بود و چنان در این مسیر اهتمام و جدیت نشان داد که بارها از سوی خدا این پیام را دریافت کرد: (طه * ما أنزلنا علیک القرآن لثقی) (طه 2-1)

«ای محمد! ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا [در راه ابلاغ و تحقق آن] خود را تا بدین پایه به مشقت بیندازی.»

(فإن أعرضوا فما أرسلناک علیهم حفیظاً إن علیک إلا البلاغ) (شوری 48)



«پس [ای پیامبر] اگر مردمان از پذیرش پیام تو روی گردان شدند، بدان که ما تو را به نگاهبانی آنان نفرستاده‌ایم [تا با هر زحمت و مشقتی که شده، آنان را به راه راست هدایت کنی]، بلکه وظیفه تو، رساندن پیام الهی به آنان است و نه بیشتر از آن.»

با این همه پیامبری که آمده بود تا رحمت برای همهٔ جهانیان و برای همیشه تاریخ باشد، به جای آنکه مخاطبان سخت سر و ستیزه‌جو و لجوج خود را متهم کند، خویش را به تلاش مضاعف و امی داشت و بر حال مخاطبان گریزپایش اندوهگین می‌شد؛

(لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (شعراء/3)

«چه بسا خویش را از اندوه در معرض نابودی قرار می‌دهی به خاطر اینکه آنان ایمان نمی‌آورند.» این تلاش و اهتمام بی‌امان، از پس سال‌ها تحمل سختی و شکنجه و آوارگی اهل ایمان و دفاع در برابر یورش‌های سنگین کفار و مشرکان، سرانجام به نتیجه رسید، فرهنگ شرک و کفر برچیده شد و قلب‌های سخت، به نرمی گرایید و مشتهای گره شده به عناد و خشونت، به علامت تسلیم بالا رفت و گروه‌ها فوج فوج اسلام آوردند، به قرآن ادای احترام کردند و سورهٔ نصر نازل شد؛

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ...)

فتح نخستین رخ داد و نمادهای شرک و جاهلیت از سیمای کعبه و ساحت مسجدالحرام و پهنهٔ حجاز برچیده شد و قرآن در جایگاه مقبولیت عام قرار گرفت. اکنون قرآن، چون خطیبی دانشمند و فرهیخته که از پس تبعیدها و بی‌مهری‌ها، مورد اقبال و تکریم عموم قرار گرفته باشد، در بالاترین پله مقبولیت قرار گرفته بود، اما هنوز لب به بیان اسرار نگشوده بود. هنوز بسیاری از مخاطبانش ظرفیت لازم برای فهم و درک معارف آن را نداشتند! هنوز همه زمینه‌ها و نیازهای متنوع رخ نموده بود تا آن حکیم فرزانه با سرانگشت حکمت خویش مشکل‌گشایی کند!



قرآن هنوز «صامت» بود! و مهر سکوت بر لب داشت تا مگر تشنه‌ای، گوارای معرفت بجوید، فهیمی برای فهمیدن بپرسد و عرصه‌ای برای ظهور و تجلی پیدا شود!

جامعه اسلامی شکل گرفته بود و اندیشه‌ها بهار بالیدن و شکوفایی را تجربه می‌کرد و پرسش‌ها یکی پس از دیگری جوانه می‌زد؛

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ) (بقره/189)

«دربارهٔ «هلال‌های ماه» از تو سؤال می‌کنند؛ بگو آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است.»

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَ...) (بقره/215)

«از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و ...»

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ) (بقره/217)

«از تو دربارهٔ جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند؛ بگو جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است.»

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ) (بقره/219)

«دربارهٔ شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو در آنها گناه و زیان بزرگی است.»

(وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ) (بقره/219)

«و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو از مازاد نیازمندی خود.»

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ) (بقره/220)

«و از تو دربارهٔ یتیمان سؤال می‌کنند، بگو اصلاح کار آنها بهتر است.»

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى) (بقره/222)

«و از تو دربارهٔ خون حیض سؤال می‌کنند، بگو چیز زایانبار و آلوده‌ای است.»

(يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ) (مائده/4)

«از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی حلال شده است؟ بگو آنچه پاکیزه است، برای شما حلال

گردیده.»

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) (انفال/1)

«از تو دربارهٔ انفال [= غنایم، و هر گونه مال غیر مشخص] سؤال می‌کنند؛ بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است.»

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) (اسراء/85)

«و از تو دربارهٔ روح سؤال می‌کنند، بگو روح از فرمان پروردگار من است.»

بدین گونه فضای جامعهٔ جاهلی گذشته به فضای علمی و پرسشگر دینی نوین تبدیل گردید و آیات کوتاه و موزون و هشداردهنده و اعتقادی سال‌های نخست به آیات طولانی، تفصیلی، تبیینی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و حقوقی یک نظام کامل و بالغ اجتماعی گرایش یافت. تا سرانجام این آیه نازل شد:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...) (مائده/3)

«امروز دینتان را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام گردانیدم.»

پس از این بود که رسول خدا - به ارادهٔ الهی - عزم رحیل کرد، در حالی که هنوز هزاران هزار پرسش در راه بود و امت اسلامی به معلمی نیاز داشت تا قرآن صامت را به سخن آورد و پاسخ پرسش‌های روز افزون را از محضر کلام الهی دریافت کند.

برخی از مردمان عادی که نه علمی برتر داشتند و نه هوشی فراتر از دیگران، پایان یافتن نزول وحی و رحمت رسول خدا ۹ را به معنای بی‌نیازی امت اسلامی از هر چیز جز قرآن تصور کردند و چنین پنداشتند که «قرآن» حتی بدون روایات نبوی، کافی است و خود می‌توانند بی‌رهنمودهای پیامبر ۹ و تفسیر او از قرآن، به حل مشکلات و پاسخگویی به نیازهای نوآمد جامعه رو به گسترش اسلامی بپردازند! از این رو ندا دادند که «حسبنا کتاب الله!»

اینان در جایگاهی که مخصوص رسول خدا ۹ بود استقرار یافتند و به محو روایات نبوی از صفحات و ممنوعیت کتابت کلمات نبی ۹ حکم کردند!



دیری نباید که پرسش‌ها یکی پس از دیگری رخ نمود و چون با ظرف اطلاعات محدود خود به سراغ قرآن رفتند، این کتاب عظیم را در برابر پرسش‌های خویش «صامت» یافتند و دانستند که راه را وارونه رفته‌اند!

اما دریغ که از روزگار «منع تدوین حدیث» تا عصر روی‌آوری حافظان و راویان به تدوین سنت و تفسیر نبوی، روزگاری بس دراز سپری گردید و در این مجال، فرصت‌های بسیاری از دست رفت و آنچه از روایات برجای ماند، همراه بود با سهوها و نسیان‌ها و گاه دسّ و تحریف‌ها و تعارض‌ها!

تفکیک قرآن صامت از قرآن ناطق

مدعیان و حامیان «حسبنا کتاب الله» در حقیقت با نهی از تدوین حدیث نبوی، میان قرآن و پیامبر تفکیک قائل شدند و به تعبیر دیگر میان قرآن صامت و قرآن ناطق جدایی افکندند، در حالی که این تفکیک مورد تأیید قرآن نبود، بلکه قرآن برخلاف آن تصریح داشت؛

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) (نحل/44)

«و فرو فرستادیم قرآن را بر تو تا آنچه به سوی مردمان نازل شده، برای آنان تبیین کنی.» در این آیه، بیان پیامبر قرین قرآن معرفی شده است و حکایت از آن دارد که مردم به عنوان مخاطبان وحی، همچنان که نیازمند آیات قرآنند، به تفسیر و تبیین آیات از سوی رسول خدا 9 نیز احتیاج دارند.

از آنجا که طراحان این ایده به لحاظ علم دینی و تفسیر و فهم قرآن در شمار مسلمانان معمولی به حساب می‌آمدند، به این آیه توجه نداشتند که:

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ) (آل)

عمران/7)

«وست که قرآن را بر تو نازل کرد، بخشی از قرآن آیات محکمتاند که «ام الکتاب» می‌باشند و بخشی دیگر آیات متشابهند.»

آنان که احاطهٔ کاملی بر آیات قرآن نداشتند، چه بسا در صورت مواجهه با این آیه و قرائت آن، حساسیت و اهمیت پیام آیه را درک نمی‌کردند و تنها زمانی به راز نهفته در این آیه پی بردند که در میان مسلمانان بر سر فهم برخی آیات و تفسیر و تأویل آن، اختلاف پدید آمد؛ اختلاف‌هایی که منشأ مشاجرات عمیق و گروه‌بندی‌های اجتماعی و صف‌آرایی‌های کلامی و سیاسی شد!

از آن پس دانستند که بیان قرآن ناطق باید در کنار قرآن صامت تدوین شود و چنین بود که کتاب‌های مفصل حدیثی تحت عنوان صحاح و سنن تدوین یافت و تفسیر قرآن در شمار یکی از مهم‌ترین وظایف عالمان دینی شناخته شد.

اما چنانکه گفته آمد، این کار چنان با تأخیر صورت گرفت که سهو و نسیان و دسّ و تحریف، چهرهٔ صحاح و سنن را در هاله‌ای از ابهام فرو برد و اکنون که قرن‌ها می‌گذرد، هنوز برخی عالمان عامّه، بر اساس ایده‌های فکری یا سیاسی و یا اعتقادی خود، در صدد حذف برخی روایات از صحاح یا ردّ و نقد برخی دیگر برآمده‌اند.

استمرار قرآن ناطق

به عقیدهٔ همهٔ مسلمانان - بی‌هیچ استثنا - نزول «قرآن صامت» با رحلت رسول خدا پایان یافت، چنانکه به عقیدهٔ اهل سنت بیان قرآن ناطق - تفسیر و تبیین مطمئن آیات قرآن به وسیله کسی که علمش ریشه در تعلیم الهی دارد - نیز با رحلت رسول خدا پایان یافت، در حالی که شیعهٔ امامیه از همان آغاز معتقد بود که جدایی میان قرآن صامت و قرآن ناطق، کاری است ناروا و نیز معتقد بود که مقام معلّمی و مفسّری پیامبر، پس از رحلت آن بزرگوار به علی بن ابی‌طالب و اهل بیت پیامبر : منتقل شده است و از طریق بیان و تفسیر عترت پیامبر 9، روشننگری قرآن ناطق استمرار یافته است.



شیعه معتقد است که عمر کوتاه رسالت پیامبر 9 و سطح آگاهی و ظرفیت فرهنگی و اجتماعی مردمان عربستان در عصر نزول، این اجازه را به پیامبر نمی‌داد تا همه مفاهیم نهفته در آیات قرآن را برای مخاطبان آن عصر تفسیر کند و آیات را بر مصادیق مختلف آن در جاری زمان منطبق سازد. از این رو لازم بود تا پیامبر 9 پس از خود معلمانی مطمئن و معتبر را معرفی کند تا مردم را در فهم آیات و تأویل آنها یاری دهند و این روش می‌بایست تا بدانجا ادامه یابد که شاگردان مکتب دین به ذخایر بیشتری از تفسیر آیات دست یابند و راه و روش ارجاع متشابهات به محکومات را آموزش ببینند.

البته این اعتقاد شیعه، صرفاً متکی به دلایل تاریخی، اجتماعی و عقلی نبود، بلکه هم پشتوانه روایی داشت و هم تأیید قرآنی.

صریح‌ترین پشتوانه روایی این باور، روایتی است که در منابع اهل سنت نیز به شکلی مطرح شده است و آن حدیث ثقلین می‌باشد که بر تفکیک‌ناپذیری قرآن از عترت تأکید دارد؛

قال رسول الله: «أني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي اهل بيتي، وأنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.»¹

از جمله آیاتی که به مرجعیت نخبگان علمی در تفسیر و فهم و تأویل قرآن پرداخته، همان آیه‌ای است که در آغاز آن، خبر از وجود متشابهات در قرآن داده است و در ادامه آن آمده است:

(فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زِينَةٌ فَيَسْتَعِينُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ...) (آل عمران/7)

«اما آنها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند. در حالی که تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم و به ژرفا رسیدگان در دانش نمی‌دانند.»

البته در تفسیر این آیه نیز آرای مختلفی وجود دارد که آنچه آوردیم، بر اساس روایات اهل بیت می‌باشد و خود نیز گواهی است بر ضرورت رجوع به عترت برای فهم قرآن.

هرچند با چشم‌پوشی از روایات یاد شده، قرائنی در آیه وجود دارد که دیدگاه روایی را گواهی می‌دهد و شواهد عینی و تاریخی نیز می‌نمایاند، عالمانی که فاقد صفت عصمت بوده‌اند و واجد علم ربّانی نبوده‌اند، به رغم ادّعای رسوخ در علم، در فهم برخی آیات اعتقادی قرآن دچار کج‌فهمی شده و برای خدا اعضایی چون بشر قائل شده‌اند و سر از تشبیه و تجسیم درآورده‌اند، چنانکه در فهم آیات الاحکام یا دیدگاه‌های سیاسی قرآن، گرفتار ناهنجاری‌های عظیم شده‌اند که در جای خود مورد بررسی و نقد قرار گرفته است.

بنابراین یکی از مهم‌ترین چالش‌های عقیدتی و اجتماعی و سیاسی که میان شیعه امامیه و اهل سنت از صدر اسلام پدید آمد و تاکنون ادامه دارد، مسئله استمرار تفسیر قرآن به وسیله عترت پیامبر ﷺ و اولویت انکارناپذیر آنان در رهبری فکری و اعتقادی امت اسلامی، پس از رحلت رسول خداست.

تأکید این نوشته بر «رهبری فکری و اعتقادی و تفسیری عترت» به معنای نادیده گرفتن «رهبری سیاسی و اجتماعی» آنان نیست، بلکه بدین معناست که زیربنا و بنیاد تفکر شیعی بر اولویت علمی، معرفتی و رهبری فکری و عقیدتی اهل بیت پیامبر ﷺ پس از رحلت رسول خداست و مسئله رهبری سیاسی عترت و خلافت آنان از رسول خدا در امر حکومت، یکی از لوازم انکارناپذیر آن است.

سوگمندان! این موضوع در مباحث کلامی معمولاً مورد غفلت قرار گرفته و به صورتی معکوس بیان گردیده و بیشتر ردّ و ایرادها در زمینه تعیین خلیفه و جانشین پیامبر ﷺ، متوجّه خلافت سیاسی شده است و کمتر نسبت به بنیاد و فلسفه این خلافت پرداخته‌اند که عبارت است از اولویت علمی، معرفتی و معنوی اهل بیت



بر سایر عالمان و مفسران و فقیهان زمانشان، تا چه رسد بر کسانی که نه داعیه عالمی و مفسری داشتند و نه آثار برجای مانده از آنان به شکلی بوده و هست که دیگران بتوانند آنان را به این اوصاف متّصف سازند!

دشواری‌های شیعه در حمایت از پیوند قرآن و عترت

در برخی از روایات، عصر نبوی، «عصر تنزیل» نامیده شده و روزگار پس از رحلت آن حضرت «عصر تأویل» نام گرفته است؛

قال رسول الله ﷺ: «... تقاتل علی التأویل کما قاتلتُ علی التنزیل.»
(بحارالانوار، 331/36)

«ای علی! [پس از من کسانی] به خاطر تأویل قرآن با تو خواهند جنگید و تو نیز به جنگ با آنان، ناگزیر خواهی شد، چنانکه من به خاطر تنزیل قرآن مورد عداوت و جنگ قرار گرفتم.»

عرب با لجاجت تمام، نزول قرآن از سوی خدا را انکار می‌کرد و پیامبر با مجاهدت‌های فراوان، سرانجام مشرکان و کافران را به تسلیم واداشت. پس از پیامبر 9، بسیاری از آنان که اصل نزول قرآن را سرانجام پذیرفته بودند، در بیان معنا و تفسیر و تأویل آیات قرآن با علی جنگیدند و این بدان خاطر بود که تفسیر و تأویل علی 7 از آیات قرآن با مشرب و مرام بسیاری از آنان که با او به عنوان ناکتین و مارقین و قاسطین جنگیدند، تفاوت داشت و در این میان گروه اندکی بودند که تفسیر علی 7 را بر سایر تفسیرها ترجیح می‌دادند و جایگاه مفسری را از آن او می‌دانستند و بس اینان همان کسانی بودند که شیعه نامیده شدند و چون به شیوه جریان غالب جامعه و حکومت‌های اموی و عباسی، آیات قرآن را تفسیر نمی‌کردند و به تفسیرهای بیگانه از مکتب اهل بیت گردن نمی‌نهادند، «رافضی» نام گرفتند!

شیعه معتقد بودند که پس از پیامبر 9، جایگاه فهم و تفسیر و تأویل قرآن و نیز بیان و اجرای احکام شریعت، از آن علی 7 و فرزندان اوست که اهل بیت پیامبر 9 می‌باشند.

شیعه معتقد بود که «قرآن ناطق» پس از پیامبر 9 در وجود علی 7 و فرزندان او استمرار یافته و آنان مصداق بارز و یقینی راسخان در علمند.

این عقیده نیز برای شیعه چندان کم هزینه نبود، چرا که از همان آغاز جنگ‌های بزرگ علیه حامیان این اندیشه برپا شد و تبعیدها و تهدیدها و شکنجه‌ها علیه آنان اعمال گردید.

تاریخ شیعه، از بدخواهی‌ها، ستمگری‌ها و قتل و غارت‌های حکام اموی و عباسی و مردمان اغفال شده و عالمان درباری و متعصب، خاطرات تلخی را در حافظه و آثار دردناکی را بر پیکر خویش دارد که شهادت شمس‌الدین محمد بن مکی، شهید اول و نیز شهادت زین‌الدین بن علی عاملی، شهید ثانی از آن جمله است. شهادت مظلومانه این دو فقیه امامی، هزینه‌های سنگینی است که تاریخ فقاقت و کلام شیعی در راه پاسداری از پیوستگی قرآن و عترت پرداخته است.

شهیدین، پاسداران پیوستگی قرآن و عترت

چنانکه یاد شد، زیربنایی‌ترین سنگ بنای اندیشه شیعی به مسئله چگونگی فهم قرآن و ضرورت بهره‌گیری از عترت پیامبر در طریق تفسیر آیات وحی و تبیین و تفصیل سنت نبوی ارتباط می‌یابد و سایر ساختارهای فرهنگی، اعتقادی و سیاسی و اجتماعی آن، بر این زیربنا استوار شده است. هرچند در مباحث کلامی و سیاسی، کمتر به این زیربنا توجه شده و بیشتر به لوازم و توابع آن عطف نظر گردیده است. پیوستگی قرآن و عترت که جان حدیث ثقلین می‌باشد، پیام مختصر و کوتاهی است که اسرار و لوازم پیامدهای بسیاری را در خود نهفته دارد.



کسی که قرآن را از مکتب اهل بیت و با معیارهای معرفتی و آموزه‌های دینی آنان و تقریر ایشان از سنت نبوی فرا گیرد و ملتزم شود، این التزام و تعهد بر بسیاری از زوایای اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و رفتاری او چنان تأثیر می‌گذارد که ناگزیر می‌شود قرائت‌های دینی، اعتقادی، اخلاقی و سیاسی کسانی را که در فهم قرآن به رأی خود تکیه کرده‌اند و یا به قیاس، استحسان و روایات نامطمئن و مورد انکار اهل بیت اعتماد نموده‌اند، مورد انکار و اعراض قرار دهند.

شهید اوّل، شمس‌الدین، محمد بن مکی عاملی

وی که در سال‌های پس از 720 قمری در روستای جزین از روستاهای منطقه جبل عامل لبنان تولّد یافته بود، در سال 751 ق وارد حوزه پرونق حلّه شد و از محضر استادان نامدار آن حوزه بهره جست و با تلاش و پشتکار خود توانست در حدود سن 34 سالگی به مرتبه اجتهاد دست یابد و از محضر استادان عصر خود، ده‌ها اجازه حدیث و نقل منابع روایی، فقهی، ادبی، تفسیری و کلامی و نیز اجازه تدریس آنها را دریافت کند.

او را بنیانگذار حوزه علمی جبل عامل دانسته‌اند، حوزه‌ای که بعدها ادامه یافت و به نوبه خود سهم بزرگی را در اندیشه شیعی و بالندگی فقه امامیه ایفا کرد. شهید اوّل در طول عمر پربرکت خویش، ده‌ها اثر علمی از خود برجای نهاد که بیشتر آنها دارای صبغه فقهی است و در میان آن آثار، مباحث کلامی و اخلاقی نیز به چشم می‌آید.

شهید اوّل در زمینه مباحث قرآنی، جزوه یا کتاب مستقلی تدوین نکرده است، اما در مطاوی کتاب‌های فقهی و کلامی خویش به آیات قرآن نظر داشته و از نگاه تفسیر امامیه به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته است و مجال این پژوهش باقی است که آثار این شهید گرانقدر با محوریت آیات قرآن مورد بررسی قرار گیرد و ابعاد

نظرگاه‌های تفسیری او شناسایی شود، که البته گام‌هایی در این جهت برداشته شده است که بخشی از آن را در این شماره از پژوهش‌های قرآنی شاهد خواهید بود. وی پس از عمری مجاهدت علمی و عملی در سال 785 قمری در دمشق از سوی حاکمان آن روزگار دستگیر و زندانی شد و پس از تحمل یک سال زندان، در سال 786 به فتوای عالمان درباری که به مذهب اهل سنت بودند، سر از پیکرش جدا گردید و سپس بدنش با آتش کینه و جهل گروهی از مغرضان و تعصب‌ورزان علیه شیعه، سوزانده شد.

اینکه به راستی چه عاملی زمینه‌های شهادت این فقیه امامی را در آن روزگار فراهم آورده بود، در اسناد تاریخی دلیل روشن و قاطعی برای آن ارائه نشده است، جز اینکه به اتفاق همه منابع شیعی و سنی، قتل او به فتوای مفتیان صورت گرفت که نمی‌توانستند محبوبیت وی را در میان مردم و تلاش‌های او را در گسترش اندیشه فقهی و کلامی شیعه در سرزمین جبل عامل تحمل کنند.

شهید ثانی، زین‌الدین عاملی

وی در سال 911 هجری در روستای «جَبَع» از آبادی‌های جبل عامل لبنان تولد یافت و پس از سپری کردن آموزش‌های مقدماتی، برای بهره‌گیری از استادان عصر خود به حوزه‌های مختلف جبل عامل وارد شد و از هر عالم و فقیه و محدث، خوشه‌های علمی چید و در هجرت‌های علمی خود به دمشق، عراق، مصر، بیت‌المقدس و قسطنطنیه، به کسب دانش و دریافت اجازة‌های علمی در زمینه مباحث فقهی، تفسیری، اصولی، حدیثی، معانی، نحو، هندسه و ... اهتمام فراوان از خود نشان داد و در شمار عالمان و فقیهان نامدار قرار گرفت. او آثار بسیار متنوعی را در علوم عقلی و نقلی از فقه، اصول، حدیث، درایه، تفسیر، رجال و ... از خود بر جای نهاد و چنانکه مرحوم شیخ حر عاملی درباره



وی نوشته است در کتابخانه او دو هزار جلد کتاب یافتند، دویست جلد آن به خط او بود که قسمتی از تألیفات خود وی و قسمتی از آثار دیگران بود. (رک: امل الآمل 90-86/1)

شهید ثانی که از استوانه‌های فقه امامیه و از مشعل‌داران اندیشه شیعی و پیوستگی قرآن و عترت به شمار می‌آید، سرانجام در سن 54 سالگی به سال 965 قمری طی بدخواهی و توطئه معاندان تشیع به شهادت رسید.
مؤلف «احسن التواریخ» که معاصر شهید ثانی بوده، ضمن وقایع سال 965 نوشته است:

«در این سال جناب فضائل المآب، حاوی المنقول و المعقول، جامع الفروع و الاصول، شیخ زین‌الدین جبل عاملی شهید گشت، سبب شهادتش این بود که جمعی از اهل سنت به رستم پاشا، وزیر اعظم خواندگار گفتند که شیخ زین‌الدین دعوی اجتهاد کرده و بسیاری از علمای شیعه نزد او آمده، مطالعه کتب امامیه می‌کنند، غرضشان رفض است، چون نیک درنگری کفر محض است. رستم پاشا کسی به طلب آن فرستاد و در آن اوان، افضل فقیهان دوران در مکه بود. او را گرفته به اسلامبول آوردند. بی آنکه به عرض سلطان سلیمان رسانند، وی را در کنار دریا شهید گردانیدند.» (حسن بیک روملو، احسن التواریخ، 520/)

چنانکه یاد شد، در آن روزگار خلأ منابع فقهی در میان امامیه بیشتر احساس می‌شد، از این رو عالمان امامی، بیشتر وقت خویش را صرف آیات الاحکام و استنباط فروع فقهی می‌کردند.

از این رو برای آگاهی از معیارهای تفسیری و مبانی فهم قرآنی آنان، باید در لابه‌لای کتب مختلف فقهی و اصولی و کلامی آنان به جستجو پرداخت و هر نکته را از جایی و به تناسبی استخراج کرد.

امید است که فصلنامه پژوهش‌های قرآنی گامی هرچند کوتاه در این زمینه برداشته و راه را برای پژوهشیان در این زمینه گشوده و یا به شکلی هموارتر کرده باشد.

دروود و سلام الهی بر آنان که با خون ارجمند خویش، بذره‌های اندیشه حق را در سرزمین دل‌های شیفته حقیقت و معرفت بارور ساختند.

بدان امید که نمازگزاران قبله اسلام، با نگاهی به تاریخ گذشته بحث‌های کلامی و اعتقادی خود، از اینکه برخی افراطیان، عقیده و استدلال و اندیشه را با عصیّت و لجاجت و خشونت پاسخ گفته‌اند و فقیهان پارسا و موحد را به جرم رفض و ناهمسازی با عقیده خود از میان برداشته‌اند، احساس خسارت کنند و گذشته را چراغ راه آینده قرار دهند و اکنون که عصر ارتباطات و اندیشه‌ورزی و دانش‌گستری است، نه با خشونت جریان‌های متحجر و کم‌دانش تکفیری، که با لطافت خوی محمدی و لینت پیام وحیانی و بشارت دین الهی به گفتگو، تفاهم و نیک‌اندیشی و اصلاحگری روی آورند که راه اعتلای کلمه الله و عزت‌بخشی به اسلام و جذب دل‌ها به سوی معارف بلند وحی قرآنی این است، و نه جز این!

پی‌نوشت:

1. الترمذی، ج 13، ص 200؛ مسند احمد، ج 3، ص 14 و 366؛ دارمی در کتاب فضائل القرآن، ج 2، ص 431؛ جلال الدین سیوطی، جامعه الصغیر، شرح علّامه مناوی، ج 3، ص 15؛ مستدرک حاکم، ج 3، ص 109.